

العمل لتعجيل فرج الإمام المهدي (ع) عمل برای تعجيل فرج امام مهدی (ع)

قال تعالى: (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا) [760].
حق تعالی می فرماید: (ما این امانت را بر آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، از تحمل آن سرباز زدند و از آن ترسیدند. انسان آن را بردوش گرفت؛ به راستی او ستمکاری نادان بود) [761].

عن الفضل بن قرّة، عن أبي عبد الله (ع)، قال: (أوحى الله إلى إبراهيم (ع) أنه سيولد لك، فقال لسارة، فقالت: ألد وأنا عجوز؟ فأوحى الله إليه أنها ستلد ويعذب أولادها أربعمئة سنة بردها الكلام عليّ. قال: فلما طال على بني إسرائيل العذاب ضجوا وبكوا إلى الله أربعين صباحاً، فأوحى الله إلى موسى وهارون يخلصهم من فرعون فحط عنهم سبعين ومائة سنة. قال: فقال أبو عبد الله (ع): هكذا أنتم لو فعلتم لفرج الله عنا، فأما إذ لم تكونوا فإنّ الأمر ينتهي إلى منتهاه) [762].
از فضل بن قرّه از ابا عبد الله (ع) روایت شده است که فرمود: «خداوند به ابراهیم (ع) وحی فرمود که او برایت به دنیا خواهد آمد. ابراهیم این را به ساره خبر داد. ساره گفت: من بزایم در حالی که پیرزنی هستم!؟ پس خداوند به او وحی فرمود که او (ساره) خواهد زایید و به خاطر رد کردن این سخن من، فرزندانش چهار صد سال عذاب خواهند شد». حضرت ادامه داد: «هنگامی که عذاب بر بنی اسرائیل طولانی شد چهل روز به درگاه خداوند متعال ضجّه زدند و گریه کردند. پس خداوند به موسی و هارون وحی فرمود تا آنها را از فرعون رهایی بخشند و صد و هفتاد سال از آنها فرو کاست». راوی گفت: ابو عبد الله (ع) فرمود: «شما هم اگر اینچنین عمل کنید، خداوند فرج ما را می آورد و اگر چنین نکنید، امر به پایان و سرانجام خود خواهد رسید».

و هذا العمل مسؤولية الجميع، علماء الدين والشعوب الإسلامية المستضعفة، فعلماء الدين قدّموا أنفسهم في موضع قيادة الأمة سواء صرّحوا بذلك أم لا؛ لأنّهم تصدّوا أمام الله سبحانه وتعالى ووقفوا في باب ملكوته متمثلين بالأنبياء والمرسلين. فعليهم إن يسيروا بسيرتهم ويعملوا، فمن لم يكن منهم أهلاً لذلك كان عليه إن لا يضع نفسه في هذا الموضع الخطير فيكون من قطاع طريق الله سبحانه وتعالى، فيؤول به الأمر إلى خسران الدنيا والآخرة وذلك هو الخسران المبين، إذن فعالم الدين قائد للأمة ومصالح الأمة (وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ) [763]، وهو سائر في طريق الله سبحانه وداعٍ إلى الله بأذنه فلا يطلب الدعة والراحة في هذا الطريق، وإذا وجدها في يوم من الأيام قبل دولة الحق فليتهم نفسه وليراجع مسيرته.

انجام این عمل، مسؤولیتی برعهدهی همگان است، هم علمای دین و هم ملت های مستضعف اسلامی. اما علمای دین که خود را در جایگاه رهبری امت قرار داده اند چه به این موضوع تصریح کنند یا نکنند، تفاوتی نمی کند، چرا که آنها در پیشگاه خداوند سبحان متعال قبول مسؤولیت کرده و در برابر درب ملکوتش به عنوان تمثیلی از انبیا و فرستادگان ایستاده اند، بر آنها واجب است که در مسیر پیامبران طی طریق و همانند آنها عمل کنند، و اگر در میان آنها کسی باشد که شایستگی چنین عملی را نداشته باشد، بر او است که خود را در چنین جایگاه خطیری قرار ندهد، که در این صورت از راهزنان طریق خداوند سبحان و متعال محسوب خواهد شد، و این وضعیت، او را به سوی از دست دادن دنیا و آخرت که همان زیان آشکار است، سوق خواهد داد. بنابراین عالم دین، پیشوا و اصلاح گری برای امت می باشد (تا مردم خود را هشدار دهند) [764] و او سیر کننده ای در مسیر خداوند سبحان و دعوت کننده ای به سوی خداوند با اذن و اجازه ای او می باشد، پس راحتی و آسایش را درخواست نمی نماید، و اگر روزی روزگاری راحتی و آسایش را پیش از دولت حق بیابد، باید خود را متهم نماید و سیر حرکت خویش نیک بنگرد.

قال الإمام علي (ع): (لو أحبني جبل لتهافت) [765]، فعالم الدين يجب إن يفكر ويعمل ليلاً ونهاراً للتهيئة لإقامة دولة الحق، وللنصح لقائد هذه الدولة الوصي الخاتم (ع).

امام علی (ع) می فرماید: «لَوْ أَحَبَّنِي جَبَلٌ لَتَهَافَتَ» [766] (اگر کوهی مرا دوست بدارد ویران خواهد شد)؛ پس بر عالم دین واجب است تفکر نماید و شب و روز برای زمینه‌سازی برپایی دولت حق و برای صلاح رهبری این دولت، دولت آخرین وصی (ع)، تلاش کند.

أما الشعوب الإسلامية المستضعفة فعليها العودة إلى الإسلام والقرآن بعد أن انسلخت منه ولم يبقَ فيها من الإسلام إلا اسمه، ومن القرآن إلا رسمه. فهي مكلفة بعملية التهيئة لدولة الحق أفراداً وجماعات وخصوصاً النخبة المؤمنة المثقفة فيها، حيث يقع على عاتقهم جزء كبير من عملية إصلاح الأمة وتهيئتها لنصرة الحق وأهله، ومقارعة الباطل ورموزه الشيطانية من الأوس والجن.

و اما ملت‌های مستضعف اسلامی، پس از آنکه اسلام و قرآن آن تهی گشتند و در بین شان از اسلام جز اسمی و از قرآن جز نوشتاری باقی نماند، بر آنها واجب است که به اسلام و قرآن بازگردند. ملت‌های مستضعف اسلامی مکلف به زمینه‌سازی برای دولت حق می‌باشند؛ چه به صورت انفرادی و چه به صورت گروهی، علی‌الخصوص نخبگان مؤمن روشنفکری که در میان آنها قرار دارند؛ چرا که بخش بزرگی از عملیات اصلاح امت و زمینه‌سازی برای یاری دادن حق و اهلش و مقابله با باطل و سران شیطانی از اوس و جن، بر عهده‌ی آنها نهاده شده است.

والحمد لله الذي منَّ علينا بمحمد وآل محمد قادة نقفني أثرهم. فهم نصرُوا الحق وقارَعُوا الباطل، وكانوا يعملون ليلاً ونهاراً لنشر كلمة لا إله إلا الله، مرّة بالإعلام وبسيوف من الكلام كان لها أثرها الواضح في القضاء على دولتي بني أمية وبني

العباس، ولا تزال إلى اليوم تأخذ أثرها في النفوس كسلاح قوي لهدم دولة الطاغوت والقضاء عليه، كما فعل الإمام الحسن (ع).
حمد و سپاس تنها از آن خداوندی است که به واسطه‌ی محمد و آل محمد (ص) بر ما منت نهاد تا به عنوان پیشوایانی راه آنها را دنبال کنیم. آنان (علیهم السلام) حق را یاری کردند و در مقابل باطل ایستادند، و شب و روز برای نشر کلمه‌ی لا اله الا الله عمل می‌کردند؛ یک بار با آگاهی دادن و با شمشیری از کلام، که اثری واضح و آشکار در پایان دادن حکومت‌های بنی امیه و بنی عباس داشت و پیوسته تا امروز اثر خود را در جان‌ها به عنوان سلاحی قدرتمند برای نابود کردن حکومت طاغوت و یکسره کردن کارش باقی گذارده؛ همان گونه که امام حسین (ع) عمل نمود.

ومرّة أخرى عندما تتوفر الظروف الملائمة يجاهد آل محمد بالثورة المسلحة، وبالسيف وإراقة الدماء في سبيل الدين، كما فعل الإمام الحسين (ع). وهكذا كانوا أعلاماً للجهاد والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر يقتدي بهم الثائرون، فلم يهنوا ولم ينكلوا في مقارعة الطواغيت حتى قضوا بين مسموم ومقطّع بالسيوف، فعلينا جميعاً اليوم أن نقف في أثرهم في نشر الدين ومقارعة الظالمين والقضاء عليهم والتهيئة لدولة الحق، وإعلاء كلمة لا إله إلا الله في الأرض، ونشر عبادة العباد لخالقهم، والقضاء على عبادة العباد للعباد وما يرافقها من الفساد.

و بار دیگر هنگامی که ظرفیت‌های مناسب آن ایجاد شود، آل محمد (ص) انقلابی مسلحانه و با شمشیر و با تقدیم خون‌ها در راه دین، خواهد نمود، همان طور که امام حسین (ع) انجام داد. به این ترتیب آنها (علیهم السلام) پرچم‌هایی برای جهاد و امر به معروف و نهی از منکر بوده‌اند که انقلابیون به آنها اقتدا می‌کنند. آنها در مقابله با طاغوت سستی نورزیدند و کوتاهی نکردند تا آنجا که کارشان با مسموم شدن یا قطعه قطعه شدن با شمشیر، به پایان رسید. امروز بر ما واجب است که راه آنان (علیهم السلام) را در نشر دین، مقابله با

ظالمان و یکسره کردن کارشان، زمینه‌سازی برای حکومت حق و برافراشتن کلمه‌ی لا اله الا الله در زمین، انتشار آیین عبادت بندگان برای خالق‌شان، و پایان دادن به عبادت بندگان برای بندگان، و هرآنچه از فساد به بار آمده است، بپیماییم.

كما يجب فضح أئمة الفساد الذين يسمون أنفسهم علماء، الذين يحاولون فصل الحسن عن الحسين (عليهما السلام)، ويقولون إنّ الإمام الحسن (ع) صامت ويَدّعون أنهم يتابعون سيرته، فتعساً لهم. ولو كان آل محمد صامتين لما قطعت السموم أحشاءهم!! إنّ آل محمد قوم القتل لهم عادة وكرامتهم من الله الشهادة، وما منهم إلا مقتول كما ورد عنهم [767]، فلا ألفين خسيساً يحمل جنبه عليهم ليعتذر عن خذلانه للحق، و والله إني لأستعظم تقرّيع الجبناء.

همان طور که رسوا کردن رهبران فاسدی که خود را علما می‌نامند، واجب می‌باشد؛ همان کسانی که سعی می‌کنند حسن را از حسین (عليهما السلام) جدا کنند و می‌گویند امام حسن (ع) سکوت کرد، و ادعا می‌کنند که آنها از سیره و روش او پیروی می‌کنند؛ بدا به حالشان! اگر آل محمد (ص) ساکت و صامت می‌بودند، سَم جگرشان را تکه تکه نمی‌کرد!! آل محمد (ص) قومی هستند که کشته شدن برای آنها عادت، و شهادت، برایشان کرامتی از جانب خداوند است، و همان طور که از آنها (عليهم السلام) روایت شده است کسی از آنها نیست مگر اینکه به قتل برسد [768]، و هیچ پست و فرومایه‌ای که ترسش را در سینه پنهان دارد، عذر و بهانه‌ای در برابر آنان برای یاری ندادن حق، نمی‌تواند بیاورد؛ و به خدا سوگند که من توبیخ کردن این ترسوها را عظیم می‌دانم.

الأحزاب : 72.

[761] - احزاب: 72.

[762] - تفسير العياشي: ج 2 ص 154، بحار الأنوار: ج 4 ص 118، مستدرک الوسائل: ج 5 ص 239.

[763] - قال تعالى: (وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ) التوبة: 122.

[764] - حق تعالى می فرماید: «(و نتوانند مؤمنان که همگی به سفر روند. چرا از هر گروهی دسته ای به سفر نروند تا دانش دین خویش را بیاموزند و چون بازگشتند مردم خود را هشدار دهند؛ باشد که حذر کنند؟)». توبه: 122.

[765] - نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج 4 ص 26، بحار الأنوار: ج 4 ص 284، میزان الحكمة: ج 1 ص 520.

[766] - نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج 4 ص 26 ؛ بحار الانوار: ج 4 ص 284 ؛ میزان الحكمت: ج 1 ص 520.

[767] - روي عن رسول الله : (ما منّا إلاّ مقتول أو مسموم) كفاية الأثر: ص 163، بحار الأنوار: ج 27 ص 217، میزان الحكمة: ج 2 ص 1518.

[768] - از رسول خدا (ص) روایت شده است: «هیچ یک از ما نیست مگر اینکه مقتول یا مسموم باشد». کفایت الاثر: ص 163 ؛ بحار الانوار: ج 27 ص 217 ؛ میزان الحكمت: ج 2 ص 1518.